

## مشخصه‌های وضعیت کنونی و پویایی توسعه سیاسی کشور موانع انکشاف سیاسی بر بنیاد تئوری بحران‌ها نوع نگرش به منافع ملی و سیستم موازنه قوا

چگونگی تلاش‌ها در راستای ایجاد نظم و حفظ ثبات کشور  
ضرورت دسترسی بکار شایسته و توسعه مهارت‌ها  
نگاه قوی تر در حوزه سرزمین متعلق با افغان‌ها  
ثبات منطقه در گرو ثبات و امنیت کشور عزیز ما

در مورد مسأله حاضر، قیل از همه لازمی بنظر میرسد تا از پیشبینی سناریوهای مطرح شده در مورد وضعیت کشور عزیز ما بایست یاددهانی بعمل آید که محتوای سناریوهای مطرح شده در کوتاه مدت، میان مدت و حتا در درازمدت، محتمل و عملی بنظر نمی‌رسد. از جمله تغییر نظام سیاسی متمرکز به نامتمرکز، سوریه و عراقی شدن کشور ما، تجزیه سرزمین افغان‌ها و یا انقسام افغانستان میان حاکمیت‌ها و کشورهای همجوار، الحاق هر بخش کشور ما بآنها و یا ایجاد نظام نامتمرکز یا با زور پس از غلبه در جنگ شکل بگیرد و یا با توافق و اجماع عمومی از طریق تدوین و تصویب قانون اساسی که ایندو آخری فعلن منتفی می‌باشد. سناریوهای باقیمانده، بسیاست عملی کشورهای همجوار و منطقه ارتباط می‌گیرد، اما منافع این کشورها کم از کم در کوتاه مدت و میان مدت با این سیاست تأمین نمی‌گردد. تجزیه و تفسیم افغانستان، این کشورها را بجانب بیثباتی و تجزیه می‌کشاند. بگونه نمونه، کشور پاکستان با تجزیه کشور ما، خودش درگیر تجزیه می‌گردد. توسعه سیاسی از مفاهیم جامعه شناختی وابسته به علوم سیاسی می‌باشد که در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه می‌باشد. توسعه سیاسی در معنا و مفهوم امروزی آن، فرآگردی است که پس از جنگ جهانی دوم بوجود آمد. با وجود پیشرفت‌های شگرف در زمینه توسعه سیاسی، هنوز ابهامات زیادی در رابطه با این دانش و آژه موجود می‌باشد. دانشمندان حوزه‌های متفاوت، تعریف‌های گوناگونی از توسعه سیاسی ارائه می‌نمایند. توسعه سیاسی فرا گردی است که زمینه نهادی کردن تشکلهای و مشارکت سیاسی آنها را فراهم می‌نماید.

ممکن اکثریت قریب بتمام علاقمندان مسایل مربوط بکشور عزیز ما با این واقعیت مسلم همنوا باشند که پیکر میهن افغان‌ها، بویژه در نتیجه بیشتر از دوده درگیری‌های دوامدار مسلحانه پسین، بشدت مجروح گردیده است. از میان برداشتن تنش‌ها، نه با استفاده از زور و بکارگیری اسلحه، بلکه این مسأله را در دستور روز قرار می‌دهد که به منظور برقراری مجدد وضعیت صلح آمیزی که سایر شهروندان کشور ما مکان مناسب شان را بیابند، باید سعی و تلاش بعمل آید، چه، ناامنی و عدم استقرار سیاسی، روند بازسازی و بهسازی را بمفهوم وسیع کلمه با موانع و معضلات غیر قابل پیشبینی مواجه می‌نماید. نباید فراموش نمود که بازگشت شگوفایی اقتصادی بنوبه خویش اسباب کاهش ناامنی‌ها را فراهم می‌نماید. در بسا موارد، پرسش‌هایی ذهن بسیاری از شهروندان کشور ما را فرآ گرفته که با استفاده از چه وسایل و امکاناتی و گزینش کدام راه‌ها و کاربرد کدام شیوه‌ها و اسلوب مطلوب، می‌توان از وضعیت کنونی حاکم در کشور رهایی حاصل نمود؟ اما این واقعیت قابل یاددهانی پنداشته می‌شود که اصل حکو متداری و زمامداری از نوع جدید و تکامل یافته، بازگرداندن تحرک اقتصادی به مسیر اصلی و مقابله با ناامنی‌های نوظهور در دستور روز قرار می‌گیرد. همه خوب بخاطر دارند که حاکمیت سیاسی موجود کشور، بتاریخ ۱۴ ماه قوس سال ۱۳۸۰ خورشیدی در شهرین کشور آلمان پابعرضه وجود نهاد. درین برهه، کنفرانسی بحمایت سازمان ملل و سهمگیری رهبران عمده قبایل کشور که با "طالب"‌ها جنگیده بودند، در شهر بن گنیش یافت که در نتیجه پس از جر

وبحث های گسترده ای، شرکت کننده های کنفرانس یادشده، در بسیاری از مسایل مورد بحث، از جمله در مورد باز گرداندن نظم و امنیت عمومی و آغاز بکار مجدد دستگاه اداره دولتی هم توافق نمودند. توافقنامه بامضای رسیده درین جدول زمانی بمنظور تدوین قانون اساسی و پایه گذاری حاکمیت سیاسی متکی بر پایه های دموکراتیک را در کشور عزیز ما نیز پیشبینی می نمود. لویه جرگه تاریخی در ۱۵ ماه جوزای سال ۱۳۸۱ خورشیدی در شهر کابل گشایش یافته و سرانجام هم اینکه، در نتیجه کار، "دولت اسلامی انتقالی" تشکیل گردیده که پس از آن، حکومت موقت باید جانشین آن می گردید، مسأله یادشده مورد تایید شرکت کننده های جرگه یادشده قرار گرفته و در مورد مدت زمان تداوم کار چهار ساله آن نیز توافق نمودند. بایست یاددهانی بعمل آید که نخستین گام جرگه یادشده، تدوین قانون اساسی جدید کشور پنداشته شد که متن کلی مسوده آن در امتداد ماه قوس سال ۱۳۸۲ خورشیدی به لویه جرگه دوم بمنظور غورو بررسی ارسال گردید و پس از اصلاحات مورد نظر، بتاريخ ۱۴ ماه جدی سال ۱۳۸۲ خورشیدی مورد تصویب قرار گرفت که بر بنیاد آن، رئیس دولت انتخاب گردیده و در رأس حاکمیت سیاسی کشور قرار می گیرد. در عین زمان، پارلمان کشور نیز با سیستم دومجلسی باید تشکیل میگردد. همچنان بر خصلت اسلامی جمهوری جدید، بوضوح تأکید بعمل آمده بود، زیرا بعلاوه تعهد بر رعایت حقوق بشر، احترام بحقوق و آزادی های بانوان، این واقعیت تصریح گردیده بود که هیچ قانونی مغایر با اصول اساسی جامعه اسلامی در کشور، نباید از قوه بفعول مبدل گردد. برخی از دانشمندان ژئوپولیتیک، یگانه راه ختم ناامنی ها و حل و فصل منازعه در کشور را رفع اختلافات تاریخی اقوام و قبایل کشور می پندارند. بگواهی تاریخ و چگونگی شکل بندی رویدادهای کشور عزیز ما افغانستان، سرزمین اقلیتهای قومی پنداشته شده که هیچکدام از تعداد مجموعی شهروندان کشور بمفهوم عام کلمه، از اکثریت ۵۰ + ۱ برخوردار نمی باشند. بر علاوه آن، هیچ دولتی در کشور در امتداد تاریخ، قادر نگردیده تا تعداد واقعی شهروندان ساکن در افغانستان را مشخص نماید. تمامی آمار و ارقامی که تاکنون توسط نهادهای ملی و بین المللی در این باره ارائه شده، بگونه تخمینی بوده و فاقد اعتبار می باشد.

مجددین خاطر نشان می گردد که اصل منازعه میان اقوام و قبایل، در کنار معضلات عدیده دیگر مانند مداخلات خارجی ها در امور مربوط بمسایل داخلی کشور ما، قاچاق مواد مخدر و تروریسم که کشور ما درگیر آن میباشد، از جمله معضلات حل نشده در کشور محسوب می گردد. بنابراین، تا زمانی که موضوع نابرابری های قومی و منازعه قدرت در میهن ما حل نشود، مشکل و معضل بی ثباتی در محدوده میهن ما همچنان بموجودیتش ادامه خواهد داد. در امتداد زمانی ۲۰ سال پسین، با مداخله جامعه جهانی، توازن نسبی قدرت ایجاد گردیده بود که با تسلط دوباره "طالب" ها، توارن یادشده ذایل گردید. با عقب گرد یادشده و انتقال قدرت سیاسی، مشکل و معضل قومی بار دیگر و بیشتر از پیش داغ و داغ تر گردیده است.

با دینظر داشت واقعیت های یادشده، سناریوهای ذیل برای کشور عزیز ما قابل پیشبینی می باشد:

سناریوی نخست: تغییر ساختار نظام سیاسی و گذار از ساختار سیاسی متمرکز به نامتمرکز؛

سناریوی خوشبینانه بمنظور پایان بخشیدن به معضلات قومی و جلوگیری از جنگ داخلی در کشور؛

قابل یاددهانی پنداشته می شود که سیستم متمرکز، تمامی طول و عرض قدرت را در اختیار یک شخص قرار داده که خود، منجر به تسلط قومی در حاکمیت می گردد.

سناریوی دوم، کشور در آستانه تبدیل شدن بعراق و سوریه دوم؛

سناریوی سوم، تجزیه کشور، چه عدم سازش میان گروه های قومی کشور، افغانستان را بسوی منازعه دیگری خواهد کشاند. اما بخاطر ما باشد که بی ثباتی دراز مدت و نبود امنیت در میهن ما، نه بسود کشورهای همجوار، نه بسود کشورهای منطقه و نه برفع حاکمیت های فرامنطقوی خواهد بود. ادامه و تداوم ناامنی و عدم استقرار سیاسی در افغانستان، بگونه مستقیم و غیر مستقیم تهدید های امنیتی را هم برای منطقه و هم برای جهان ببار خواهد آورد که از جمله می تواند شامل مهاجرت های دستجمعی، تقویه و گسترش رادیکالیسم، قاچاق مواد مخدر و سایر موارد منفی گردد. بر بنیاد وضعیت اینچنینی و با در نظر داشت میکانیزم حکومتداری ناکام گذشته، کشور عزیز ما را بجانب تجزیه احتمالی سوق خواهد داد.

در مورد بازگرداندن اقتصاد کشور به مسیر اصلی و بمنظور شگوفایی و رونق زندگی اجتماعی، این مسأله را نباید فراموش نمود روش هایی که بمنظور ایجاد نهادهای جدید در کشور بکار گرفته شد، در نوع خویش، بامشکلات و معضلاتی که کشور عزیز ما در امر بازسازی اقتصاد پایدار و متکی بر بنیاد و اساس سالم مواجه بود، از بسیاری جهات در تضاد قرار داشت. نبود تعادل یادشده را می توان بمثابة یکی از جمله عوامل آغازین گسترش ناامنی در کشور

نامید. این واقعیت قابل تذکر پنداشته می شود شورش گری هایی که در چندین ولایت کشور، بویژه در ولایت های جنوب و جنوب شرقی کشور حاکم بود، بگونه طبیعی بمثابة بخشی از سنت های درازمدت سرکشی و عدم موافقت در بسیاری موارد پنداشته شد.

نتیجه اینکه در امتداد ماه حمل سال ۱۳۷۱ خورشیدی، پس از درگیری ها و زدوخوردهای غم انگیز و ملالت آوری، وضع درکل، منجر بایجاد و پایه گذاری حکومت "وحدت ملی" در کابل بریاست صبغت الله مجددی و پس از آن برهبری برهان الدین ربانی، گردید. وضعیت اینچنینی، سبب گردید تا عده ای از رهبران و بزرگان قبایل کشور ما بمنظور باز گرداندن نفوذی که از دست داده بودند و همچنان بهدفع برقراری نظم و تقویت نظامی که در کشور در شرف فروریزی و غرق شدن قرار داشته و هرج و مرج سراپای جامعه را فرا گرفته بود، تصمیم اتخاذ نمودند تا به انتخاب و تشکل گروهی شبه نظامی، بویژه از مجموعه آموزش جوی های علوم اسلامی در مدارس آنسوی خط "دیورند" مبادرت ورزند. خط مشی آنها از جمله درین امر خلاصه می گردید که پس از ادغام، نام اصلی خود یعنی "طالب" ها را حفظ نمایند. با وجود اینکه، مدارس که در آنها به کسب آموزش می پرداختند، متعلق به حرکت "دیوبندی" بود، حرکتی که بمثابة جنبشی نهایت سختگیرانه ای شناخته شده که در سال های پسین سده ۱۹ در حومه دهلی شکل گرفت. بنا برین، برای آنهایی که در مدارس یادشده به فراگیری مشغول می گردیدند، افکار و آموزه هایی تریق و تلقین می گردید که آنها را بشدت باتخاذ نگرش های مذهبی سختگیرانه تشویق و ترغیب نموده و نگرش های سنتی شهروندان افغان را از بیخ و بنیاد دستخوش تغییر و دگرگونی نماید.

با شکل گیری قدرت "طالب" ها، پدیده یادشده از جانب شهروندان کشور ما، بمثابة یک پدیده خطرناک بنیادگرایانه تلقی نمی گردید، بلکه بیشتری بخش هایی از شهروندان کشور، وضعیت بوجود آمده را مظهر رقابت های بین الافغانی می پنداشتند. اما پافشاری بر بازگشت و عودت بارزش های بنیادگرایی اسلامی و ظهور مسلمانان عرب بویژه از جنبش "القاعده" در کشور، بگونه بی پیشینه ای، بسیاری از شهروندان کشور ما را ناراحت و نارض نمود. علاوه بر آن، استفاده ابزاری از "طالب" ها، بویژه توسط سرویس های خدمات مخفی ارتش پاکستان و ادغام با "القاعده" و تبتانی با پاکستان برای وطنپرستان کشور ما غیر قابل پذیرفتنی بوده و اقدامات اینچنینی را محکوم می نمودند.

بیاد ما باشد که اشتباه ایالات متحده در کشور عزیز ما، تداوم سیاست از یک شاخه به شاخه دیگر پنداشته می شود، باین مفهوم که با آغاز جنگ پنتاگون در عراق، توجه اصلی و عمدۀ واشنگتن به عراق معطوف گردید، اما با وجود آنهم، شورشگری ها در عراق وسعت و گسترش یافت.

در داخل محدوده کشور ما، پیدایش و ذایش پدیده "طالب" ها عمدتاً از بی اعتمادی شهروندان کشور ما ناشی می گردید. برای ولایت ها و واحدهای اداری دور افتاده که در آنها ارزش های اجدادی و سنتی بقوت خویش باقی بود، طرح و ظهور رویه های دموکراتیک، نفوذ غرب در کابل، نحوه کنش و رفتار و کردار نظامیان امریکایی که بن لادن را در قلب پاکستان شکار نمودند، همه ی این عوامل، بخشی از عادت ها و سنت ها را برهم زده و این در وضعیت بود که بسیاری از مخالفان سیاسی و مردان قدرت در کابل، بدنبال انتقام گیری از یکدیگر بودند. بنابراین، اصل بازسازی و بهبود زندگی و حیات روزمره شهروندان کشور، هنوز در ولایت ها و بخش های دور افتاده کشور اصلن مطرح بحث نبود که با وضعیت اینچنینی، بستر مناسبی بمنظور از سرگیری مجدد کینه توزی ها عملن مساعد موجود بود.

در این مقطع، پرسشی باین شرح مطرح می گردد کآیا چگونگی عملکرد های "طالب" ها در استفاده و بکارگیری از ابزار های متنوع مبارزه خلاصه می گردید، یا تغییر ستراتیژی و یا تسخیر قدرت توسط "طالب" ها با استفاده از ابزار های شکست خورده توسط "طالب" ها و یا نه؟ اگر بگونه نمونه، فرضیه دوم تأیید می گردید و شورش ها در کشور تغییر چهره می داد و به جزیی از مبارزات نوع ضد امریکایی موجود در خاور میانه مبدل می گردید، وضعیت از چه قرار می بود؟

مشارکت بمنظور اعاده وضع امنیتی و اصل بازسازی اقتصاد کشور بیش از هر موقع دیگر لازمی و حتمی بنظر می رسد، زیرا کشور عزیز ما از دو جهت، محل عمده و اساسی در موازنه ستراتیژیک منطقه را بخود اختصاص می دهد. در اینمورد قبل از همه، حفظ ثبات و آرامش میان ایران که به ماجراجویی هایی متوسل می گردد و پاکستان غیر قابل پیشبینی، بنفع ما پنداشته می شود.

یکشنبه ۲۳ ماه جدی سال ۱۴۰۳ خورشیدی برابر با ۱۲ ماه جنوری سال ۲۰۲۵ ترسایبی